بررسی انتساب متواتر نبودن قرائات سبع به سید بن طاووس

برگردیم به متن کتاب؛ فرمودند:

> و الحاصل: أنّ أصحابنا متفقون علی عدم جواز العمل بغیر السبع و العشر، إلاّ شاذّ منهم کما یأتی و الأکثر علی عدم العمل بغیر السبع، لکن حکی عن ابن طاووس فی مواضع من کتابه المسمّی ب «سعد السعود» أنّ القراءات السبع غیر متواترة، حکاه عنه السیّد نعمة اللّه و اختاره و قال: إنّ الزمخشری و الشیخ الرضی موافقان لنا علی ذلک. و ستسمع الحال فی کلام الزمخشری و الرضی
>
> [1]

«و الحاصل: أنّ أصحابنا متفقون علی عدم جواز العمل بغیر السبع و العشر»؛ عرض کردم که این اتفاق مدرکی است.

«إلاّ شاذّ منهم کما یأتی»؛ یکی از این شاذها شهید ثانی در مسالک بودند که فرمودند در وراء عشر هم متواتر داریم.

«و الأکثر علی عدم العمل بغیر السبع»؛ مثل شهید اول، شهید ثانی و محقق ثانی بودند که قبول کردند. بقیه قبول نکرده بودند. یعنی عشر را هم قبول ندارند.

«لکن حکی عن ابن طاووس فی مواضع من کتابه المسمّی ب «سعد السعود» أنّ القراءات السبع غیر متواترة، حکاه عنه السیّد نعمة اللّه و اختاره و قال: إنّ الزمخشری و الشیخ الرضی موافقان لنا علی ذلک. و ستسمع الحال فی کلام الزمخشری و الرضی»؛ مرحوم سید در سعد السعود چه چیزی دارند؟ سید نعمت الله ایشان را مطرح کردند. کتاب سعد السعود واقعاً یکی از نوادر کتب است. مرحوم سید در این کتاب چه کار کرده ! رضوان الله تعالی علیه! اصل انگیزه ایشان چقدر جالب است و مطالب ایشان هم چقدر جالب است. یک کتابخانه‌ای داشتند که آن را وقف کرده بودند. برای اینکه تکتک این کتابها معلوم باشد و اسم آنها بماند. خودشان هم گفته‌اند. مثلاً می‌گویند تفسیر فلانی، صفحه فلانی، سطر فلان این مطلب را می‌گوید. سید گفته‌اند من این را می‌گویم اما اگر بعداً کتاب ما را کسی به جای دیگری برد ما می‌گوییم این کتاب وقف است. کتابها هم خطی بوده. می‌گوید شاهدش این است که در کتاب سید آمده که در صفحه فلان و سطر فلان این کتاب این مطلب آمده است، ببینید که این کتاب برای اینجا است! اینها را خود سید فرموده‌اند. یک کتاب عظیمی است! خیلی جالب

است. اسم کتابها را می‌برند و بعد وارد بحث می‌شوند. گویا کتب متعدد یک کتابخانه را در اینجا ثبت کرده‌اند. فهرستی از کتابها به همراه بحثهای خوب است.

یک مطلبی که ایشان دارند به بحث ما مربوط می‌شود؛ الآن سید نعمت الله آن را فرمودند. چاپ منشورات رضی، مکتبة الحیدریه. نمی‌دانم چاپ جدیدی شده یا نه. اگر نشده خیلی حیف است.

شاگرد: چاپ جدید شده.

استاد: با تحقیقات جدید؟

شاگرد: تحقیقات جدید را نمی‌دانم.

استاد: ایشان دارند:

> فصل فيما نذكره من تفسير أبي علي محمد بن عبد الوهاب الجبائي و هو عندنا عشر مجلدات في كل مجلد جزوات و اعلم أن أبا علي الجبائي من ....محنة الرافضة على ضعفاء المسلمين أعظم من محنة الزنادقة ثم شرع يدعي بيان ذلك بأن الرافضة تدعي نقصان القرآن و تبديله و تغييره. فيقال له كل ما ذكرته من طعن و قدح على من يذكر أن القرآن وقع فيه تبديل و تغيير فهو متوجه على سيدك عثمان بن عفان لأن المسلمين أطبقوا أنه جمع الناس على هذا المصحف الشريف و حرق و أحرق ما عداه من المصاحف فلولا اعتراف عثمان بأنه وقع تبديل و تغيير من الصحابة ما كان هناك مصحف محرف و كانت تكون متساوية و يقال له أنت مقر بهؤلاء القراء السبعة الذين يختلفون في حروف و إعراب و غير ذلك من القرآن ولو لا اختلافهم ما كانوا سبعةبل كانوا يكونون قارئا واحدا و هؤلاء السبعة منكم و ليسوا من رجال من ذكرت أنهم رافضة[2]

«فصل فيما نذكره من تفسير أبي علي محمد بن عبد الوهاب الجبائي و هو عندنا عشر مجلدات»؛ تفسیر جبائی ده جلد بوده. بعد می‌گویند بدان ابو علی جبائی با اهل‌بیت بد است. جد اعلای او که غلام عثمان بوده، پسر آن غلام هم حاجب عثمان بوده و نسبت به عثمان خیلی تعصب به خرج می‌دهد. کینه قدیمی با بنی هاشم دارد. اینها را در یک صفحه تذکر می‌دهند و وارد می‌شوند و می‌گویند ابوعلی جبائی یک جمله‌ای گفته که سید را آتش زده. سید چنان ناراحت می‌شوند که ده «یقال له» دارند. یعنی یک کلمه او را با ده جواب پاسخ می‌دهند. گویا مسلسلی را به‌سوی او گرفته‌اند! این جبائی چه گفته که ایشان به این صورت ناراحت شده؟ بینکم و بین الله عبارت را نگاه کنید!

«محنة الرافضة على ضعفاء المسلمين»؛ مصیبتی که اینها علیه ضعفاء مسلمین به بار می‌آورند،**«أعظم من محنة الزنادقة»**؛ بالاتر از مصیبت کفار و زنادقه است. این عبارت او است. سید جوش نیاوردند؟!

«ثم شرع يدعي بيان ذلك بأن الرافضة تدعي نقصان القرآن و تبديله و تغييره»؛ خود جبائی هم سال سیصد و خورده‌ای وفات کرده. عمده عمر او قرن سوم بوده. سید شروع می‌کنند به جواب دادن؛ می‌گویند شیعه می‌گوید که در قرآن نقصان است؟! تمام سعی سید بر این است که این چیزی که شما می‌گویید خودتان باعثش شدید. شروع می‌کنند و می‌گویند:

«فيقال له كل ما ذكرته من طعن و قدح على من يذكر أن القرآن وقع فيه تبديل و تغيير فهو متوجه على سيدك عثمان بن عفان»؛ همه به او برمی‌گردد. **«لأن المسلمين أطبقوا أنه جمع الناس على هذا المصحف الشريف و حرق و أحرق ما عداه من المصاحف».**

مرحوم سید نعمت الله از بیانات سید چنین استفاده کرده‌اند که سید می‌گوید قرائات سبع متواتر نیست. و حال آنکه سید در یک جا اصلاً کلمه تواتر را به کار نمی برند. تواتر را اصلا انکار نمی‌کنند. روی دو مطلب محوری سان می‌دهند. می‌گوید اولاً این هفت قرائت برای شما است. هفت قرائت؟! این قرآن شد؟! اگر اختلاف و تغییر و تبدیل را می‌گویی، این هفت تا را شما انجام داده‌ای. همه آنها هم از شما هستند. دوم تو که می‌گویی روافض سبب اختلاف هستند، از مذهبشان معلوم است که قرآن واحد است.

سید نعمت الله فرمودند ببینید سید می‌گوید آن هفت تا بی خودی گفتند و مذهب ما این است که قرآن یکی است. پس سبع متواتر نیست. کلمه تواتر اصلاً در حرف سید نیست. سید به حرف عجیب و غریبی که جائی زده تاجم کرده‌اند. محنت شیعه بر عوام مسلمین؛ شیعه دهن باز کند کسانی که دل صاف دارند –یعنی کسانی که کلاس نرفته و بلد نیست که چطور سندها را خراب کند- می‌بینند که راست است. یعنی بیان کردن اینکه در سقیفه جمع شدند و چه کار کردند. این محنت است. افضل امت شیخین باشند اما بعد دهن باز می‌کنند و تمام کاس و کوزه‌ها به هم می‌ریزد. همانی که از غزالی در سر العالمین نقل کردم. واضح و آشکار.

«و يقال له أنت مقر بهؤلاء القراء السبعة الذين يختلفون في حروف و إعراب و غير ذلك من القرآن ولو ال اختلافهم ما كانوا سبعة»؛ خودت می‌گویی هفت قرائت. پس معلوم می‌شود که به هفت قرائت قائل هستی.**«بل كانوا يكونون قارئا واحدا»؛** قرار بود که یکی باشند، پس چرا هفت قاری؟!**«و هؤلاء السبعة منكم و ليسوا من رجال من ذكرت أنهم رافضة».** بعد هم می‌گویند قول مشهور این روافضی که تو می‌گویی این است که قرآن واحد است. سید همین دو حرف را فرموده‌اند.

شاگرد: حرف آخر ایشان اشعار داشت در این که می گوید شیعه قائل است که قرآن واحد است یعنی هفت قرائت را قبول ندارد .

استاد: ایشان می‌گویند شیعه می‌گوید که حرف واحد است. من حرفی در این ندارم که کلام سید شبیه حرف مقدمه مجمع و تبیان است که گفته‌اند «و المعروف عند الامامیه انه حرف واحد». بیان سید کاملاً معلوم است. اما اینکه بخواهند بگویند که تواتر نیست، معلوم نیست. می‌خواهند بگویند اصلاً قرائات متواتره ندارید؟ یا می‌خواهند بگویند فضایی که الآن هست به گردن شما است؟ یعنی همه اینها از شما است. و الا سید اجل از این هستند که ندانند قول حسابی هست که عاصم شیعه است. قول حسابی دارد که حمزه شیعه است. قول حسابی هست که کسائی شیعه است. چون در اینجا مقابل او هستند و می‌خواهند بگویند شما هستید که به این اختلاف دامن می‌زنید می‌گویند «و هؤلاء السبعة منكم و ليسوا من رجال من ذكرت أنهم رافضة».

شاگرد: در مقام پاسخ گویی هستند.

استاد: بله، نه مقامی که تواتر چیست و آنها چگونه هستند. اصلاً سید کتاب علوم قرآنی ننوشته اند و نمی‌خواهند بحث علمی نمی خواهند بکنند. بلکه می‌خواهند بگویند تو که محنة الرافضه را می‌گویی، خودتان اولی هستید، شما هستید که به اینها دامن می‌زنید.

---

[1]مفاتح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسین)؛ ج۷ص۲۱۱

[2]سعد السعود للنفوس ج۱ص۱۴۲

بازبینی #3
ایجاد شده 20 مارس 2024 17:22:00 توسط ... .
به روزرسانی شده 13 مه 2024 15:19:06 توسط ... .